

آسیب شناسی انقلاب اسلامی

مقدمه

یکی از نظریه پردازان شوروی سابق در توصیف انقلاب اسلامی می نویسد:

«انقلاب اسلامی شعار اصلی جنبش های سیاسی، اسلامی مختلف در بسیاری از

کشورهای اسلامی مشرق زمین است... مسأله مشترک برای این جنبش ها،

اسلامی کردن تمام جوانب زندگی اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و خانوادگی تمام

شهروندان کشورهای خود و اعلان سومین راه رشد، که با سرمایه داری و

سوسیالیسم متفاوت هست، می باشد.» ()

به این معنا، انقلاب اسلامی با رویکرد به مذهب، خط مشی جدیدی در زمینه

توسعه و استقلال، آزادی و عدالت برای جهان سال ۱۹۷۹، و برای تمامی کشورها

و جنبش های انقلابی که تا آن زمان روی پای خود ایستادن را تجربه نکرده، و به

سمت بلوک غرب یا شرق متوجه شده بودند، ارائه می دهد. این موضوع برای

قدرت های جهان آن روز، تکان دهنده بود. به ویژه در این خصوص مسأله صدور

انقلاب و پیوند بین جنبش های اسلامی و آزادی بخش و حمایت از آنان در

مبارزه با سلطه جویان و استعمارگران دنیای سرمایه داری و کمونیسم، بسیار قابل توجه است. در این زمینه، فرد هالیدی، استاد و کارشناس برجسته مسایل خاورمیانه، طی سمیناری در انگلیس می گوید: «انقلاب اسلامی در ایران جذابیت ایدئولوژیکی بسیار زیادی میان اعراب تا الجزایر و سودان دارد که نمی توان آن را نادیده گرفت. به علاوه، در جمهوری های آسیای شوروی، بخصوص آذربایجان و گرجستان، عراق، افغانستان و پاکستان، با توجه به بافت اجتماعی این کشورها، دین و فرهنگ ایران دارای نفوذ بسیار زیاد است.» ()

تاریخ بسیاری از انقلاب ها نشان می دهد که معمولاً انقلابیون و مصلحان گام های اولیه را با موفقیت برمی دارند و رژیم سیاسی ظالم حاکم را بر انداخته و وضع موجود را متحول می سازند، ولی در تحقق اهداف انقلاب و بنای جامعه مطلوب ناکام می مانند. برای مثال، انقلاب مشروطیت هرچند حرکتی وسیع و مردمی بود و خون های زیادی در راه آن نثار شد، اما با گذشت کم تر از چهارده سال از فرمان مشروطیت، شاهد کودتای ۱۲۹۹ و پایه گذاری دیکتاتوری رضاخان و روی کار آمدن غرب زده ها می باشیم. در ناکامی انقلاب مشروطیت، عوامل

زیادی نقش داشت. بر ماست که از آن انقلاب درس عبرت گرفته، عوامل ناکامی آن را در انقلاب اسلامی از بین ببریم.

مقام معظم رهبری (دام ظلّه) در مورد تلاش دشمنان برای نابودی انقلاب اسلامی فرموده اند: «از وقتی ملت ایران با پیروزی انقلاب توانست دین خدا و اسلام را در قالب یک نظام اجتماعی مجسم و متبلور کند، ترس از اسلام در دل مستکبران به وجود آمد. تلاش و مبارزه خودشان علیه اسلام را به هر طریق ممکن شروع کردند. مبارزه با جمهوری اسلامی هم به خاطر اسلام است؛ زیرا وقتی که جمهوری اسلامی پای بندی خود را نسبت به معتقدات و اصول اسلامی ثابت کرد، به عنوان یک خطر بزرگ تلقی شد و تمام دستگاه های استکبار علیه آن به کار افتادند.» ()

از سوی دیگر، انقلاب اسلامی را آفت هایی از درون تهدید می کند که می تواند منجر به افول آن گردد. مشکلاتی که همراه و درون انقلاب می باشد، «آفت» های انقلاب، و مشکلاتی که از بیرون انقلاب و انقلابیون را تهدید می کند، «موانع» انقلاب شناخته می شود. آنچه در پی می آید مروری بر گوشه هایی از آفت ها و

موانعی است که انقلاب اسلامی را تهدید می کند و توجه به آن ها بر همه

دلسوزان این نهال مقدس و حافظان آن لازم و ضروری است.

پیش از پرداختن به اصل موضوع، یادآوری این مطلب ضروری است که آفات

انقلاب را می توان به دو دسته کلی تقسیم نمود: الف) آفات طبیعی: که دست بشر

یا در آن ها دخالتی ندارد و یا اگر دارد دخالت تام ندارد، مثل افزایش بی رویه

جمعیت، توزیع نامناسب جمعیت، مهاجرت بی رویه، بی سوادی و حوادث طبیعی

همچون سیل، زلزله و خشکسالی. ب. آفت های انسانی؛ که دست بشر در پیدایش

آن ها نقش دارد. مراد ما از آسیب ها، در این بحث، نیز همین نوع دوم است.

آسیب های درونی

۱. تحریف ارزش ها

بررسی تاریخ اسلام نشان می دهد که پس از وفات پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) مسیر انقلاب جهانی آن حضرت و شکل و محتوای آن، تا حدود زیادی عوض شد؛ این مسأله بر اثر رخنه افراد فرصت طلب و دشمنانی که تا دیروز با اسلام می جنگیدند، اما بعدها با تغییر شکل و قیافه، خود را در صفوف مسلمانان داخل کرده بودند، به وجود آمد. بدین ترتیب، از اواخر قرن اول هجری، تلاش هایی آغاز شد تا از این انقلاب با ماهیت اسلامی، به یک انقلاب دارای ماهیتی قومی و عربی تعبیر شود. وارثان میراث پیامبر به جای اعتقاد به تأثیرگذاری اسلام و ارزش های اسلامی در پیروزی آنان، و به جای حفظ و تداوم دستاوردهای انقلاب اسلامی با معیارها و اصول اعتقادی خاص خود، به انقلاب ماهیتی قومی و عربی دادند و معتقد شدند که علت پیروزی آنان بر ملل غیر عرب «ملت عرب» بوده است. بدیهی است که همین امر برای ایجاد شکاف در درون جامعه اسلامی کافی بود.

در مقابل، گروهی به حق مدعی بودند که آنچه این گروه مطرح می کند، اسلام واقعی نیست؛ زیرا در اسلام حقیقی، مسایل قومی و نژادی ارزش و اعتباری ندارند. از سوی دیگر، گروهی نیز این مسأله را مطرح کردند که اکنون که پای قومیت در میان است، چرا ما نباید سروری و آقایی داشته باشیم؟ به این ترتیب، نطفه جنگ های قومی، نژادی و - به اصطلاح امروز - ناسیونالیستی در میان امت مسلمان بسته شد. ()

نهضت خدایی باید برای خدا آغاز شود و برای او ادامه یابد و هیچ خاطره و اندیشه ای غیر خدایی در آن راه نیابد تا عنایت و نصرت الهی شامل حالش گردد. (حضرت امام (قدس سره) در وصیت نامه خود، فراموش کردن اهداف فرهنگی قیام ملت و مکتب الهی اسلام، به انزوا کشاندن روحانیت، غرب زدگی و شرق زدگی و سلطه بیگانگان بر مقدرات مراکز تعلیم و تربیت را از آفات فرهنگی انقلاب معرفی می نماید.)

اندیشه های بیگانه ممکن است از طریق دشمنان یا دوستانی که مجذوب آرای دیگران شده اند، نفوذ کنند. نمونه این گرایش ها را در قرون اولیه اسلامی می

توان دید. مثلاً، مجذوب شدگان به پاره ای اندیشه های فلسفی و آداب و رسوم ایرانی و تصوف هندی، نظریات و اندیشه هایی را به عنوان خدمت، و نه به قصد خیانت، وارد اندیشه های اسلامی کردند. ()

بنابراین، در مسأله ورود و نفوذ اندیشه های بیگانه باید به زمینه های داخلی آن نیز توجه کرد. یکی از علل رواج مانوی گری و مزدک گرایی، عدم اجرای عدالت از جانب حکومت ها بود.

۲. تجددگرایی افراطی

در مقابل تمسک به اسلام ناب، تجددگرایی افراطی یا التقاطی، و زهدگرایی منفی قرار دارد. تجددگرایی افراطی تلفیق اسلام با اندیشه های غیر اسلامی برای زیبا جلوه دادن آن می باشد. () آنچه که مراحل پدیداری انقلاب و سپس گذار را به شدت از خود متأثر می سازد، موضوع مدرنیته است. در این جا نمی توان در باب نسبت مدرنیته با انقلاب یا نسبت مدرنیته با دین، به تفصیل سخن گفت؛ تنها به این مطلب اشاره می شود که مدرنیته و مراحل پایین تر آن، یعنی مدرنیسم و

مدرنیزاسیون، به طرز اجتناب ناپذیری در بستر تحولات و مؤلفه های انقلاب و حیات دینی حضور دارند: مدرنیسم، به خصلت شمولیت مدرنیته و مدرنیزاسیون به پذیرش های متجددانه مدرنیته تأکید دارد. این پذیرش عمدتاً خود را در مظاهر و مصنوعات جلوه گر می سازد و کم تر از عناصر مرکزی و اصلی همچون عقلانیت، خودیت، و ارکان کلیدی مدرنیته بهره مند است. () به هر حال، منظور توجه دادن به حضور اجتناب ناپذیر فضای برخاسته از مدرنیته در جوامع دینی، همانند جامعه ماست. این حضور در مراحل مختلف انقلاب محسوس است؛ اما در مرحله شکل گیری انقلاب کم تر به چشم می خورد. در مراحل گذار است که مدرنیته یا شبه مدرنیته، آشکار می گردد و انقلابیون نمی توانند نسبت به تبعات آن بی توجه باشند. بی توجهی در این مقوله، یعنی تن دادن به نارسایی تفسیر انقلاب از مسایل نو. اگر هم انقلاب خصیصه دینی داشته باشد، به معنای نارسایی آن دین قلمداد خواهد شد.

به هر حال، انقلاب دینی باید تکلیف خود را با مسائلی از قبیل توزیع قدرت سیاسی - اقتصادی، علم آموزی جدید و مباحث روش شناسانه و فناورانه معلوم

کند. دوران استقرار و ثبات انقلاب فرصت لازم را در این خصوص به نیروهای

انقلاب می‌دهد. اما توجه به نوگرایی را نباید با بهت زدگی و انفعال‌گرایی و

تأثیرپذیری خود فراموشانه در برابر مؤلفه‌های مدرنیسم اشتباه گرفت.

۳. رواج سکولاریسم

ترویج اندیشه سکولاریسم برای انقلابی که بر اساس یگانه‌انگاری دین و

سیاست‌پاگرفته و جوهره آن را بر آمدن سیاست از دین تشکیل می‌دهد، سم

مهلکی است که به پایه‌های آن آسیب جدی و جبران‌ناپذیری وارد می‌سازد.

«این همانی» دین و سیاست از قوی‌ترین نقاط یک جامعه دینی، به ویژه در عصر

جدید، به شمار می‌آید. ساده‌ترین و بهترین وضعیت برای یک جامعه دینی

پذیرش این نکته است که دین و سیاست را جفتی توأمان بدانند و حتی بیش از

آن، حالتی «این همانی» میانشان برقرار سازند. در چنین شرایطی، نقاط قوت دین

و سیاست با هم رابطه تعاطی را تشکیل می‌دهند. سیاست به هنگام، منسجم و

قوی می‌تواند پشتوانه لازم برای اعتبار و شکوه دین قرار گیرد و متقابلاً دین

مقبول و مطلوب و جای گرفته در اعماق ذهن و قلب اعضای جامعه که در عین حال، خود در بردارنده آموزه های سیاسی است، تکیه گاهی مناسب برای سیاست شمرده می شود. چنین رابطه ای را می توان از سیره پیامبر و آثار اسلامی نیز اخذ کرد، ولی پرداختن به این مهم خارج از چهارچوب و حوصله این مقاله است. اگر حکومت دینی حکومتی است که از صدر تا ذیل آن بر اساس دین تعریف می شود، بهترین راه مقابله با آن ارائه تفسیری از دین است که سیاست و اداره جامعه را در دست هر کس برتابد و دخالت دین در سازو کارهای حکومت و جامعه را نیز نپذیرد؛ دین را امری فردی و آن جهانی بداند و جامعه را از قلمرو الزامات دینی خارج سازد.

۴. جدایی حوزه و دانشگاه

در واقع یکی از کلیدی ترین مسائل اجتماعی و فرهنگی جامعه اسلامی ما حفظ و تقویت وحدت دو نهاد حوزه و دانشگاه است که جدایی آن ها آفتی بزرگ به شمار می آید. از مهم ترین مراکز فرهنگی یک جامعه، که می تواند محافظ و توسعه

دهنده فرهنگ آن باشد، مدارس و دانشگاه های آن کشور است؛ زیرا نسل آینده ساز هر جامعه معمولاً از این مسیر پرورش می یابد. از این رو، در تهاجم فرهنگی به کشور ما نیز تلاش گسترده ای از سوی بیگانگان و وابستگان آن ها برای تغییر ارزش ها و از خودبیگانگی صورت گرفته است که در پاسخ به آن موضوع اسلامی کردن دانشگاه ها مطرح شد. ()

۵. فساد اداری و اجتماعی

حضرت علی (علیه السلام) می فرماید: همانا فلسفه نابودی رژیم های پیشین این بود که حق مردم را ندادند تا آن را به رشوت خریدند، و راه باطلشان بردند و آنان پیرو آن گشتند. ()

۶. دنیاطلبی و اشتغال به زینت های دنیوی

اگر زندگی تجملی و روحیه تکاثر طلبی در میان عناصر انقلابی فزونی گیرد و نیروهای انقلابی روحیه خود را از دست دهند، داعیه دفاع از انقلاب و ارزش های

آن تضعیف می شود. ابن خلدون نیز در بحث فراز و فرود تمدن ها به دوران های

زیر اشاره می کند: دوران ظفر، دوران قدرت، دوره تجمل و فراغت، دوره خرسندی

و بالاخره دوره اسراف و تبذیر و انحطاط. در دوران آخر، عصبیت (همبستگی

اجتماعی) از بین می رود و تن آسایی، تجمل و حاکمیت روابط فزونی می گیرد. (

امام صادق (علیه السلام) در حدیثی می فرمایند: «ما نئبان ضاریان فی غنم قد

فارقها رعاؤها، احدهما فی اولها و الآخر فی آخرها بافسد فیها من حب المال و

الثروة فی دین المسلم» (؛ ضرر دو گرگ درنده که به ابتدا و انتهای گله بی

چوپانی حملهور شوند هیچ گاه از زیانی که از حب مال و جاه طلبی متوجه دین

مسلمان می شود بیش تر نیست.

امام سجاد (علیه السلام) نیز در یک روایت مفصل ریشه بسیاری از خصلت های

ناپسندیده، به ویژه جاه طلبی را در حب دنیا می داند و حب دنیا را ریشه هر خطا

معرفی می کند. (

و به گفته حضرت امام خمینی (قدس سره) دنیا دوستی با شعب مختلفش و به

ویژه جاه طلبی ممکن است انقلاب و نظام اسلامی را به سقوط بکشد؛ چنان که در

کنار تعهد عملی، نقش عمده تخصص علمی در رهبری نیز بر همگان آشکار است و فقدان آن می تواند در زمره آفات خطرناک انقلاب به شمار آید.

۷. فرار مغزها

نداشتن برنامه ای همه جانبه برای جلوگیری از مهاجرت تحصیل کردگان و متخصصان، و نیز مشخص نبودن مرزهای «تعهد» و «تخصص» موجب ظهور پدیده فرار مغزها به کشورهای دیگر جهان می شود. این امر از یک سو، انقلاب را از توانایی های افراد متخصص محروم می کند و از سوی دیگر، به ابزاری در دست دشمنان برای جوسازی علیه انقلاب مبدل خواهد شد.

۸. سوء مدیریت مدیران انقلاب

امام علی (علیه السلام) عوامل افول دولت ها را چهار چیز می داند: تباه نمودن اصول اساسی، فریب کاری، مقدم داشتن فرومایگان و مؤخر داشتن فرزندانگان. عوامل مزبور از ضعف یا سوء مدیریت مسؤولان حکومتی ناشی می شود و به

تضعیف مشروعیت دولت می انجامد.

۹. ناتمام گذاشتن آرمان های نهضت

به تعبیر استاد مطهری، متأسفانه تاریخ نهضت های اسلامی صدساله اخیر، نشان از یک نقیصه در رهبری روحانیت شیعه دارد و آن این که روحانیت نهضت هایی را که رهبری کرده تا مرحله پیروزی بر خصم ادامه نداده است. ()

در مورد انقلاب اسلامی ایران هر چند وضعیت متفاوت است، اما هنوز همه آرمان های داخلی و خارجی انقلاب تحقق نیافته است. تلاش در جهت تقویت و اجرای این آرمان ها از طریق افزایش آگاهی های عمومی و بسیج امکانات، به افزایش اقتدار و استحکام داخلی و نفوذ بین المللی انقلاب می انجامد.

۱۰. ابهام طرح های آینده انقلاب

انقلاب باید طرح های روشن و خالی از ابهام و مورد قبول و تأیید رهبران ارائه دهد تا جلوی ضایعات گرفته شود. () تجربه نشان داده است که کلی گویی و

روشن نبودن طرح های آینده، به تناقض در عمل منجر می شود و مشکلات

اساسی به بار می آورد.

۱۱. تفرقه و اختلاف

امام علی (علیه السلام) راز تداوم انقلاب را دوری از تفرقه و تحکیم ارکان مودت و

محبت و ترغیب و توصیه نسبت به آن معرفی می نماید. مهم ترین عوامل

تهدیدکننده بالندگی یک ملت از دیدگاه آن حضرت عبارتند از: کاشتن بذر نفاق و

کینه در سینه، پشت کردن به یکدیگر، ترک یاری هم نوعان و تبدیل الفت و محبت

به پراکندگی و تفرقه. ()

بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران نیز پیوسته بر دوری از تفرقه و لزوم وحدت

برای تداوم انقلاب تأکید داشتند. از دیدگاه ابن خلدون نیز «عصبیت» مهم ترین

عامل اعتلای یک ملت و تمدن محسوب می شود. عصبیت به مثابه رشته مشترکی،

خانواده ملت را به هم پیوند می دهد. اصولاً وجود اختلاف سلیقه و عقیده امری

طبیعی و انکارناپذیر است و همه افراد بشر با توجه به نوع آموزش، تربیت ها،

محیط زندگی خانوادگی و اجتماعی، روابط عاطفی و انسانی و برداشت های خود از مسائل و پدیده ها، دارای دیدگاه ها و نظرات خاص خود می باشند که لزوماً با دیدگاه های دیگران یکسان نیست. تجمع گروه ها و دستجات فکری زمانی ایجاد می شود که نسبت به عقاید اصولی، توافق های کلی و عمومی وجود داشته باشد و هدف مشترکی دنبال شود.

معمولاً در هنگام احساس خطر برای ارزش ها و معیارهای مورد علاقه و احترام تشکل ها، بسیاری از اختلافات و نظرهای متفاوت و در عین حال غیر مهم نادیده گرفته می شود و صف بندی ها هم منسجم تر می گردد. برای مثال، زمانی که خطر لیبرالیسم و منافقان انقلاب اسلامی را تهدید می کرد، نیروهای حزب الله منسجم و متحد بودند و هیچ کس از خطوط چپ و راست، طرفدار سرمایه دار و ... سخنی به زبان نمی آورد؛ ولی به محض این که آن خطرات بر طرف شد، آرام آرام اختلافات میان پاره ای نیروهای حزب الله آشکار گردید و دسته بندی هایی را به وجود آورد. در حالی که، این اختلاف نظرها از قبل هم وجود داشت، ولی عمده و اصلی نشده بود و از سوی دیگر، تصور می شد که انقلاب به مرحله ثبات و

استقرار رسیده و خطرات داخلی یا خارجی آن را تهدید نمی کند.

در ذیل به عواملی که نقش اصلی و اساسی در تشدید اختلافات و تضعیف

انقلابیون دارند اشاره می شود:

هر فرد یا گروهی تصور می کند که تنها بینش و طرز فکر و برداشت او درست

است و نجات انقلاب در تبعیت از آن بینش می باشد؛ آن چنان مطلق می اندیشد

که راهی برای این نظریه که ممکن است احتمالاً او هم در اشتباه باشد، باز نمی

گذارد و جالب توجه این که خط و بینش خود را دقیقاً مطابق با مکتب اسلام و خط

ولایت فقیه می داند و متقابلاً جناح مقابل را منحرف و مخالف انقلاب و ولایت فقیه

دانسته و فراهم کردن هر نوع امکانی برای تفوق آن جناح در حاکمیت را موجب

انحراف و ضایع شدن انقلاب می داند.

از آن جا که فرد یا گروه مزبور خط فکری خود را به طور مطلق درست می داند،

برای حاکم شدن آن از هر تلاش و کوششی فروگذار نمی کند و متقابلاً چون خط

فکری جناح مقابل را منحرف و خطرناک می داند، از هر تلاشی برای دور کردن آن

ها از قدرت باز نمی ماند. در عمل مشاهده شده که بسیاری از جناح های سیاسی

در مبارزه با جناح رقیب از جاده تقوا و صداقت خارج شده و چون خود را حق و جناح مخالف را باطل می پنداشتند، برای رسیدن به حاکمیت و طرد جناح مخالف، اغلب از توسل به هر شیوه ممکن فروگذار نمی کردند. از این رو، بازار تهمت و افترا و برچسب زدن در چنین آشفته بازاری به شدت رواج می یابد.

همان گونه که قبلاً بیان گردید، نفس اختلاف امری طبیعی و غیرقابل انکار است و در عین حال می تواند زاینده پیشرفت و ترقی نیز باشد، مشروط بر آن که از آثار منفی و انحرافی آن اجتناب شود و این شرط، زمانی تحقق خواهد یافت که انقلابیون مسلمان از جاده تقوای الهی خارج نشده و به نظرات رهبر و ولایت فقیه متعهدانه پایبند و وفادار باشند. ()

۱۲. غفلت از پرورش نیروی انسانی

انقلاب به مثابه موجودی زنده است که برای دوام خود نیاز به تغذیه دارد. ساختن نیروهای انقلابی و مؤمن از نسل های جدید، از مهم ترین عوامل تداوم انقلاب محسوب می شود. غفلت از انتقال آموزه های انقلاب به نسل های دوم به

بعد انقلاب، خطر گسست فرهنگی را به همراه خواهد داشت. وصول به این مقصود چندان که مسؤولان فرهنگی در وضعیت کنونی انقلاب پنداشته اند و عمل می کنند آسان نیست. به نظر می رسد، هشدارهای رهبر انقلاب و ارشادات ایشان آن چنان که باید از سوی برخی مسؤولان فرهنگی جدی گرفته نمی شود.

۱۳. اعتدال گریزی و بی عدالتی اقتصادی

غارت اموال عمومی، حاکمیت تعداد محدودی از وابستگان رژیم بر بخش عظیمی از منابع اقتصادی کشور()، هجوم سرمایه داران خارجی، به ویژه امریکایی از دهه سی به بعد()، فاصله و شکاف اقتصادی بین طبقات جامعه که موجب فقر و محرومیت گسترده ای در کشور حاکم گردیده بود()، انتظار بازسازی اقتصادی، استقرار عدالت اجتماعی، فقرزدایی و رفع محرومیت را به طور طبیعی مطرح کرده بود. شعارهای اسلامی «عدالت علی» و «حمایت از مستضعفان» در بی اثر کردن تیغ مارکسیست ها در حمایت از کارگران - کشاورزان به نحو قابل توجهی مؤثر بود و به تعبیر امام راحل (قدس سره) از بلعیده شدن نیروهای انقلابی در

کام مارکسیسم () جلوگیری کرد. حمایت امام (قدس سره) از محرومان و

مستضعفان اختصاص به دوره پر خروش ۵۶ - ۵۷ و نیز سال های پس از انقلاب

نداشت، بلکه ایشان از آغاز نهضت، یعنی دهه چهل، این مسائل را مطرح می

کردند. امام پیوسته در عین اعتراضات عمیق خود به بنیانی ترین سیاست های

مخرب رژیم و عناصر خارجی آن، یعنی امریکا و اسرائیل، پیوسته مشکل فقر و

محرومیت آحاد مردم را مطمح نظر داشتند. ()

امام خمینی در سال ۱۳۶۰، در دیدار با اعضای شورای نگهبان ضمن طرح مسائل

اساسی اقتصادی، به این نکته مهم اشاره نمودند: «امروزه ما گرفتار دو جریان

هستیم؛ یکی آن جریانی است که همین که به نفع مستضعفین و محرومین سخن

گفته می شود و از کاخ نشین ها و غاصبین حقوق مردم صحبتی شود می گویند

این همان کمونیسم است، و جریان دیگر این که وقتی گفته می شود خودسرانه

اقدام به تقسیم زمین یا گرفتن اموال ننمایند، می گویند طرفداری از سرمایه دارها

و فئودال ها شده است؛ در حالی که همان طور که می دانید اسلام نه با سرمایه

داران موافق است نه با کمونیسم، اسلام راه و رسم دیگری غیر از این ها دارد.» ()

اهمیت مسائل اقتصادی در حدی بود که قانون اساسی یک فصل (فصل چهارم) را

اختصاص به مسائل اقتصادی داده است. در مقدمه قانون اساسی نیز آمده است:

«در تحکیم بنیادهای اقتصادی، اصل، رفع نیازهای انسانی در جریان رشد و

تکامل است نه همچون دیگر نظام های اقتصادی تمرکز و تکاثر ثروت و

سودجویی؛ زیرا که در مکاتب مادی اقتصاد خود هدف است و بدین جهت در

مراحل رشد، اقتصاد عامل تخریب و فساد و تباهی می شود، ولی در اسلام اقتصاد

وسیله است و از وسیله انتظاری جز کارایی بهتر در راه وصول به هدف نمی

توان داشت.»

با این دیدگاه برنامه اقتصاد اسلامی فراهم کردن زمینه مناسب برای بروز

خلاقیت های متفاوت انسانی است و بدین منظور، تأمین امکانات مساوی و

متناسب و ایجاد کار برای همه افراد و رفع نیازهای ضروری برای استمرار حرکت

تکاملی آنان بر عهده حکومت اسلامی است. ()

امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) یکی از علل سقوط و زوال حکومت ها را تبذیر و

هزینه های زیان بار اقتصادی معرفی می نماید. () روش اقتصادی آن حضرت بر

اساس عدالت و حقیقت بود و جز به حق عمل نمی کرد؛ هیچ گونه تبعیض و امتیازی حتی برای خود و نزدیکانش قایل نبود تا جایی که چون عقیل برادر وی تقاضای سه صاع (یک کیلو) گندم از بیت المال کرد، از این کار امتناع ورزید و آهنی گداخته به دست او نزدیک کرد و فرمود: «ای برادر، در این مال چیزی جز آنچه به تو دادم حقی نداری، ولی صبر کن تا مالی از خودم برسد، آن گاه هر چه خواسته باشی به تو خواهم داد.»

امام علی (علیه السلام) در پاسخ ایراد کسانی که رعایت مساوات در عطایای بیت المال را خلاف «سیاست» می دانستند، فرمود: «اگر این دارایی از خودم بود، به طور یکسان در میان شما تقسیم می کردم تا چه رسد به این که این اموال از آن خداست. آگاه باشید که بخشیدن مال در غیر موردش تبذیر و اسراف است.» ()

وقتی شریح قاضی خانه ای گران به مبلغ ۸۰ دینار خرید، حضرت او را احضار کرده و فرمود: «ای شریح، به زودی کسی به سراغت خواهد آمد که نه قباله ات را نگاه می کند و نه از شهودت می پرسد. تو را از آن خانه بیرون می کند و به قبر تحویل می دهد.» ()

مهم ترین اصولی که امیرمؤمنان در سیاست های اقتصادی دولت خود رعایت می

نمود عبارت بودند از: رعایت حال خراج دهندگان، همیاری اقتصادی دولت و

مردم، استفاده از مالیات برای عمران و آبادی، عدم تبعیض در اخذ مالیات،

برخورد شدید با محتکران و گران فروشان، محترم شمردن بیت المال، رفاه و

آسایش مردم و رسیدگی به طبقات پایین جامعه. ایشان همواره درباره

مستضعفانی که هیچ چاره ای برای معاش خود ندارند توصیه می کردند. ()

به اجمال مهم ترین آسیب های اقتصادی انقلاب اسلامی ایران را می توان چنین

برشمرد:

۱. وابستگی اقتصادی به قدرت های بیگانه;

۲. نداشتن برنامه های بلند مدت و کوتاه مدت برای نیل به استقلال و توسعه

اقتصادی; این امر موجب می شود امکانات و توانمندی های کشور بی آن که راه

گشای یک اقتصاد مستقل و توسعه یافته شود، در امور روزمره و زودگذر به کار

افتد و از میان برود. ()

۳. عدم توجه به بحران های اقتصادی ناشی از روند توسعه یا عدم توجه به

رعایت اقشار کم درآمد در اجرای برنامه های سازندگی و توسعه اقتصادی؛

۴. عدم وجود فرهنگ کار و انضباط اجتماعی (چنان که رهبر معظم انقلاب بارها

بر این مهم تأکید ورزیده اند)؛

۵. جدا شدن مردم از برنامه های دولت در طرح سازندگی.

افزایش فاصله طبقاتی، پیدایش ثروت های بادآورده، بی توجهی به مستضعفان و

عنایت به ثروتمندان، فاصله فاحش فقیر و غنی و فقدان عدالت اجتماعی -

اقتصادی، راه را بر کم رنگ شدن آرمان های انقلاب می گشاید. فقرا در بند تأمین

ابتدایی ترین نیازهای زندگی اند و ثروتمندان در پی اسراف و تبذیر و تجمل.

بنابراین، هر دو گروه خود را از مسیر انقلاب کنار می کشند و دشمنان انقلاب

فرصت رخنه می یابند. قرآن کریم، به عنوان یک ضابطه کلی، اعلام می دارد که به

هیچ وجه ثروت نباید میان توانگران دست به دست گردد: «کی لا یکون دولة بین

الاغنیاء منکم.» (حشر: ۷).

استاد مطهری پس از تبیین عدالت اجتماعی، استقلال، آزادی و معنویت اسلامی به

عنوان سه رکن انقلاب می گوید: «سرمایه داری از آن جهت محکوم است که در

بطن خود استثمار را پرورش می دهد.» ()

۱۴. فراموش کردن محرمان

شهید مطهری در کتاب پیرامون انقلاب اسلامی می نویسد: «من تأکید می کنم اگر

انقلاب ما در مسیر برقراری عدالت اجتماعی به پیش نرود، مطمئناً به نتیجه

نخواهد رسید و این خطر هست که انقلاب دیگری با ماهیت دیگری جای آن را

بگیرد... این مکتبی است که پیشوایش علی (علیه السلام) می فرماید: «و لکن هیئات

ان یغلبنی هوای، و یقودنی جشعی الی تخییر الاطعمه و لعل بالحجاز او الیمامه من

لا طمع له فی القرص و لا عهد له بالشعب او ابیت مبطانا و حولی بطون غرثی و

اکباد حری...» () اما دور باد که هوس بر من پیروز گردد و آتشین مرا به

نوشخواری کشاند، حالی که در حجاز و یمامه مردمی باشند که به گرده ای نان

امید نداشته و شکمی سیر به خود ندیده باشند. دور باد که من با شکمی انباشته

و آماسیده از طعام روز را به شب آورم و در پیرامون من گرسنگان و جگر

سوختگان باشند...

۱۵. تضعیف رهبری

یکی از راهبردهای دشمن برای براندازی انقلاب، تضعیف رهبری و کم‌اهمیت جلوه دادن جایگاه آن است. مقابله با اصل نظریه ولایت فقیه نیز از شگردهای دشمنان انقلاب است. استحکام این نظام انقلابی، همان‌گونه که در قانون اساسی ملحوظ شده، وابسته به اقامه اصل ولایت فقیه است. مادامی که خدشه‌ای به این اصل وارد نیامده، براندازی انقلاب ناممکن خواهد بود. از این رو، دشمنان انقلاب نسبت به آن اصل تشکیک، و حملات خود را متوجه اساس ولایت فقیه کردند. آنان نه تنها در این راه از به کارگرفتن برخی از نیروهای نفوذی خود در حوزه‌های علمیه ابا نکردند، بلکه در طرحی ویژه چنین وانمود کردند که مثلاً ولایت فقیه ریشه محکم فقهی و تاریخی ندارد و اگر هم ریشه دار باشد، کاربرد سیاسی ندارد! گاهی نیز در راستای این هدف، حمله به نهادهای وابسته به رهبری را در دستور کار خود قرار می‌دهند.

۱۶. تضعیف اندیشه و روحیه انقلابی

دشمنان انقلاب، انقلابی گری را به هرج و مرج معنا می کنند تا راهی برای شماتت انقلابیون داشته باشند. در حالی که، انقلابی گری یعنی حفظ روحیه عصیان نسبت به زشتی ها و اخلاق ناپسندی که موجب سقوط انسان و اجتماع در ورطه خودخواهی و ابتذال و پشت پازدن به اصول می شود. دشمنان انقلاب خواستار آرامش و سکونند تا در غفلت ناشی از آن، هواپرستی را حاکم کنند. مگر دشمنان انقلاب و شیاطین دست از اهداف شوم خود برداشته اند که ما باور کنیم شوریدن بر ضد توطئه های آن ها باید به فراموشی سپرده شود؟ بنابراین روحیه عصیان برای مقابله با خیانت های آنان باید همواره در ما زنده بماند. ()

۱۷. ابتذال فرهنگی

از دیگر عوامل آسیب زا برای انقلاب اسلامی می توان به استفاده از هنر، سینما و تئاتر اشاره نمود که از طریق تولید انواع فیلم ها و سریال های تلویزیونی و انتقال آن به کشور تأثیرات سویی را بر رفتارهای اجتماعی جوانان گذاشته است.

مطبوعات و کتاب‌ها نیز برای ترویج فرهنگ غربی مورد استفاده قرار گرفته‌اند. چاپ و نشر اشعار، مقالات و رمان‌های مختلف برای ترویج پوچ‌گرایی و نیز زیر سؤال بردن مبانی نظام سیاسی جمهوری اسلامی ایران و سیاست‌های فرهنگی آن در سطح گسترده‌ای مورد استفاده مخالفان نظام جمهوری اسلامی قرار گرفته است و نقش بسزایی در تهاجم فرهنگی غرب برای تضعیف باورهای اسلامی و انقلابی داشته است. ()

در این خصوص نباید نقش نویسندگان به عنوان عناصر اصلی فرهنگ، هنر و علم را نادیده گرفت؛ هر چند دشمنان منتظر عناصر داخلی ننشسته، از هر ابزاری حتی ابزارهای اقتصادی برای وصول به این مقصود بهره می‌جویند. همچنین امروزه شاهد ورود حجم عظیمی از کالاهای مصرفی بیگانه با داشتن بار منفی تبلیغی فرهنگی به داخل کشور هستیم که تأثیر زیادی بر رفتار مردم، به ویژه جوانان دارد. گسترش فرهنگ مصرفی، یکی از نمودهای آن است که در پی آن، جامعه بی‌هدف به دنبال مصرف کالاهای مختلف می‌رود و از مقصد اصلی خود دور می‌گردد و حتی به فرهنگ غلط اسراف و تبذیر روی می‌آورد. ()

از مهم ترین ابزارهای اجتماعی برای تخریب فرهنگ جوامع دیگر، گسترش فساد اجتماعی است. فساد اجتماعی از جمله راه ها و روش های ضدفرهنگی است که ممکن است از عناصر داخلی گرفته شده و یا از فرهنگ بیگانه وارد اجتماع گردد. از جمله مفاسد اجتماعی، گسترش فساد جنسی در جامعه است. فیلم های ویدیویی، برنامه های تلویزیونی ماهواره ای، تصاویر مبتذل مجلات و تبلیغات روانی که از این ابزارها نشأت می گیرد، همگی درصدد تا قشر جوان جامعه ما را در فساد جنسی فرو برند و با این کار آنان را از اهداف معنوی و فرهنگی انقلاب اسلامی منحرف کنند.

از دیگر اقدامات اجتماعی تهاجم فرهنگی، ایجاد روحیه مدگرایی و اخلاق خاص ترویج کنندگان این مدها در قالب گروه های رپ، هوی متال و... است که ترویج کننده ارزش های ضد اخلاقی از جمله همجنس بازی و برقراری روابط آزاد جنسی هستند.

آسیب های بیرونی

۱. توطئه براندازی انقلاب

آن گونه که تجربه انقلاب نشان داده است، راهبرد براندازی دشمن دارای دو

شیوه «آشکار» و «پنهان» بوده است:

الف. براندازی آشکار: که شامل امور ذیل می گردیده است: اقدامات تخریبی

گوناگونی که در جاسوس خانه امریکا، پیش از اشغال آن، طراحی و اجرا می شد،

مداخله نظامی که در طبرستان ناکام ماند، طرح براندازی در پادگان نوژه، تحمیل

هشت سال جنگ با عراق، محاصره اقتصادی، وضع مقررات ویژه بین المللی

برای تحریم همکاری شرکت های خارجی با جمهوری اسلامی ایران و ... البته

همه این اقدامات به خواست خدا با شکست طراحان و مجریان آن مواجه شد.

ب. براندازی پنهان: رخنه در میان حوزه های علمیه و روحانیان، نفوذ در بین

روشن فکران، الگوتراشی برای جوانان و نوجوانان امروز، یعنی نسل متولد شده

بعد از پیروزی انقلاب، که نه شناخت مستقیمی از انقلاب و روند آن دارند و نه

خاطره های محکم و استواری از جانفشانی های دوران دفاع مقدس، رواج دادن

انواع و اقسام فعالیت های فرهنگی مبتذل با به کارگیری آخرین دستاوردهای

نوین و ابزارها و فناوری های پیشرفته به منظور افزایش جاذبه آن ها؛ () از جمله برنامه های دشمن در فرایند براندازی پنهان بوده است.

۲. فشارهای بین المللی

کشورهای غربی، به ویژه امریکا برای اعمال فشار به جمهوری اسلامی ایران، همواره از طریق اعمال تحریم ها، محکومیت ایران در مجامع بین المللی با تأکید بر مسائل حقوق بشر و تروریسم، سعی در انزوای جمهوری اسلامی و مخدوش کردن الگوی حکومت اسلامی داشته اند. این فشارها تا زمانی که این انقلاب از ارزش های خود عدول نکرده است ادامه خواهد یافت.

۳. تحریف ریشه های انقلاب

سرچشمه پیروزی انقلاب را در جوشش خون هایی باید دید که در ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ ریشه های آن را آبیاری کردند. آشنایی با چگونگی شکل گیری آن قیام سرخ، علل آن و انحرافات که دشمنان ملت از همان ایام سعی کردند در آن ایجاد

کنند، از اهمیت اعتقادی و تاریخی برخوردار است. به هیچ وجه نباید آن سر چشمه، مهجور و آن علل برای نسل امروز و آینده ناشناخته بماند یا در کنار عناصر بی ارزش و مشکوک، کمرنگ جلوه داده شود. از حيله هايي كه به كار گرفته شده و هنوز هم ادامه دارد، مطرح كردن عوامل و حوادث كم اهميت و بعضاً خيالي يا بزرگ نمائي عناصر بي ارزش و جريان هاي ساختگي در حاشيه قيام خونين ۱۵ خرداد است كه به منظور تضعيف عظمت و شكوه آن قيام تاريخي و حماسه بي نظير دوران معاصر صورت مي گيرد. آن ها كه چنان حيله هايي را به كار بسته يا مي بندند، مطالعات دقيق و تحقيقات عميقي درباره ريشه هاي انقلاب انجام داده اند تا با كوچك نمائي ريشه هاي انقلاب مانع بروز هرگونه شور حماسي جديد، و ادامه هيجان حق طلبانه و پي گيري اقدام حسيني در آينده شوند.()

۴. تهاجم فرهنگي

پس از پايان جنگ تحميلي و آغاز برنامه هاي توسعه و بازسازي كشور، موضوع

تهاجم فرهنگی و مقابله با این پدیده مورد توجه مقام معظم رهبری (دام ظلّه) قرار گرفت؛ ایشان در یکی از بیاناتشان با اشاره به سابقه تهاجم فرهنگی در ایران قبل از انقلاب اسلامی، از اواسط دوره قاجاریه و به ویژه دوره رضاخان، می فرمایند:

«انقلاب اسلامی که آمد، مثل مشتی به سینه مهاجم خورده، او را عقب انداخت و تهاجم را متوقف کرد. شما در آن دوران اول انقلاب، ناگهان دیدید که مردم ما در ظرف مدت کوتاهی، تغییرات اساسی در خلیقات خودشان احساس کردند. در مردم، گذشت، قناعت، همکاری و گرایش به دین زیاد شد و آز و طمع و اسراف کم شد؛ این ها فرهنگ است، فرهنگ اسلامی این هاست... البته عمیق نبود، آن وقتی عمق پیدا می کند که چند سالی روی آن کار بشود، این فرصت پیش نیامد... در اواسط دوران جنگ، به وسیله ابزارهای تبلیغی، به وسیله گفتارهای غلط و کج اندیشانه، مجدداً شروع شد و آن ته نشین ها و رسوب های ذهنی و روحی خود ما مردم هم مؤثر بود! اما باز حرارت جنگ مانع بود تا این که جنگ تمام شد.

پس از جنگ، این جبهه جدید به شکل جدی مشغول کار شد. دشمن با یک محاسبه فهمید که جمهوری اسلامی را نمی شود با تهاجم نظامی از بین برد!... با محاصره

اقتصادی هم نمی شود، فهمیدند باید عقبه ما را بمباران کنند. فرهنگ، اخلاق،

ایمان، ایثار، اعتقاد به دین، اعتقاد به رهبری، اعتقاد به قرآن و جهاد و شهادت او

را باید از بین برد و شروع کرد.» ()

۵. ترویج ملی گرایی در برابر اسلام خواهی

دشمن انقلاب، از طرح ها و برنامه هایی حمایت می کند که ایران منهای اسلام را

بزرگ بنماید و به ویژه نسل جوان را به افتخارات پوچ شاهنشاهی ظالمانه علاقه

مند کند و از عظمتی که اعتقاد به اسلام برای او به وجود آورد، بیگانه سازد. وجه

بازر هویت ایرانی، حتی پیش از اسلام خداجویی او بوده و همین وجه موجب

گرایش سریع او به اسلام شده است. این که ایرانی خداجو و دین گرا باشد،

خوشایند دشمنان ما نیست؛ چرا که همین مسیر به طور منطقی ایرانی را به

اسلام و محبت اهل بیت و شیعه علی بودن و بالاخره، پیروزی انقلاب اسلامی می

کشاند. از این رو، طراحی دشمن بدان سمت می رود که القا کند ایرانی فاقد هویت

است: زمانی اسکندر بر آن ها تجاوز کرد، دورانی اعراب مسلط شدند، ایامی

چنگیز بر آن ها تاخت، سال هایی تیمور بر آن ها یورش برد و در همه این احوال، ایرانی سر تسلیم فرود آورد و در مقابل مهاجم خاضع شد و دورویی کرد و اعتقاد قلبی خود را بروز نداد و به چاپلوسی حکام پرداخت و همراه آن ها شیوه اجحاف و ارتشا را پیش گرفت و... بدین ترتیب دشمن می خواهد این گونه نتیجه گیری کند که توجه به اسلام و انقلاب اسلامی در میان ایرانیان از همان نوع اقدامات توأم با دورویی است که در طول تاریخ، ایرانیان از خود بروز داده اند و گواه آن را نیز، بزرگ نمایی برخی از تخلف ها و مفاسدی می گیرد که خواه ناخواه در هر جامعه ای به چشم می خورد و در روزگار ما نیز وجود دارد. اما ایرانی زمان اسکندر اگر در اثر انحطاط اواخر حکومت سلسله هخامنشی گرفتار سلطه یونانیان و مقدونیان شد، بعدها آن گرفتاری را جبران کرد و نگذاشت فرهنگ و سیاست یونانی بر روح او چیره شود. تسلط اعراب هم اصطلاح بی دینانی است که جرأت نمی کنند مخالفت خود را با اسلام ابراز کنند، و گر نه بحث اصلی سلطه اعراب نیست؛ چرا که هر جا و هر زمان که لازم بوده ایرانی در مقابل سلطه زور و ظلم ایستاده، بلکه موضوع مهم، نفس استقبال از

اسلام و قرآن و مسلمانان است، که دشمن نمی خواهد به زبان آورد. ظلم و جور

مغولان و تیموریان نیز بدان شکل خاتمه یافت که مغولان ایلخانی با کمک

ایرانیان، مدافع اسلام گشتند و تیموریان نیز رواج دهنده فرهنگ ایرانی - اسلامی

در شبه قاره هند شدند، و این تسلط و قدرت معنوی ایرانیان مسلمان را می

رساند. ویژگی های منفی که برای ایرانیان برمی شمردند نیز حاکی از قابلیت

انطباق ایرانیان با شرایط جدید و قدرت صبر و استقامت آن ها است که همواره

به از پا در آمدن ظلم، هر چند به قیمت شهادت سربداران زیاد، انجامیده است. ()

۶. ترویج اسلام ستیزی

دشمنان، اسلامی را که برای تضمین حق زندگی، حکم قصاص مقرر نموده، عقب

مانده خواندند و خود به روش های دیگری پناه بردند که در عمل به گسترش

جنایت و تعدی در عالم منجر شده است. اسلامی را که بیش ترین عنایت را به

بانوان داشته و شایسته ترین مقام و منزلت را برای آن مقرر فرموده، ضد زن

نامیدند و خود راه هایی را ابداع کردند که زنان را فقط ابزار شهوت رانی می کند.

اسلامی را که زیباترین و کامل ترین مجموعه حقوقی را برای بشریت تنظیم کرده است، بیگانه از حقوق بشر و آزادی ها قلمداد کردند و خود شیوه ای را تبلیغ و ترویج نمودند که به تسلط ثروتمند بر محروم، و سیطره قدرتمند بر مستضعف ختم می شود.()

برخی گفته اند: التزام به این که باید احکام اسلام در جامعه اجرا شود با حق طبیعی انسان نمی سازد. یکی از حقوق طبیعی انسان آزادی است که در آزادی فکر، دین، سیاست و آزادی بیان متجلی می شود. هر انسانی به طور طبیعی حق دارد هر دینی را که می خواهد انتخاب کند و احیاناً دینش را عوض کند و حق دارد هر فکر و اعتقادی که دارد بیان و ترویج کند. اگر شما می گوئید که حتماً باید قوانین اسلامی در این کشور حاکم باشد، کسانی هستند که این قوانین را نمی خواهند. آن ها حق دارند اظهار نظر کنند، رأی بدهند و بگویند ما این قوانین را نمی خواهیم! طرح این مطالب از سوی کسانی که به طور کلی منکر دین می باشند جای شگفتی نیست، اما متأسفانه گاهی از کسانی چنین مطالبی شنیده می شود که ادعای دین داری دارند و حتی گاهی پسوند اسلامی را با خودشان یدک می

کشند، یا خودشان را پیرو امام معرفی می کنند!)

۷. ترویج قومیت گرایی

دشمن، از جدا کردن فرد و جامعه ایرانی از هویت اسلامی مأیوس شده بود، حيله ای دیگر اندیشید و آن سوء استفاده از وجود قبایل و طوایف مختلف ایرانی، و ریشه دار قلمداد کردن و اصیل خواندن برخی اختلافات بین آن ها بود. دشمن آن اختلافات را مایه امید خود قرار داد تا با تحریک و تشویق و تشدید آن ها، درگیری عظیم و کشتاری خانمان سوز و بنیان برانداز را شکل دهد که در انتهای آن نه از انقلاب اثری، و نه از اسلام پیامی، و نه از ایران نشانی باقی بماند! چه شادمانی ها که دشمن از بروز درگیری های قومی و سیاسی در برخی استان ها یا شهرستان ها از خود بروز نداد و چه تفسیرها که بر جزئیات آن درگیری ها ننهاد و چه عوامل و علل تصنعی که برای آن نتراشید و چه حمایت ها که از گسترش آن ها نکرد! تفاوت هایی که به لحاظ فرهنگی و آداب و رسوم و سنن بین اقوام ایرانی وجود دارد، نشان دهنده سلیق گوناگون و تفاوت هایی است که در ظرافت

درک مکارم بین افراد یا اقوام وجود دارد. این تفاوت ها در طول تاریخ موجب تکمیل شناخت ایرانیان و رشد و بالندگی هنری و فرهنگی بوده و هیچ گاه برخی درگیری های جزئی نتوانسته است مستقلا موجب شکاف بین اقوام ایرانی، علی رغم یکسان نبودن زبان یا لهجه یا مذهب و دین و یا نحوه زندگی اجتماعی آن ها، شود و در آینده نیز دشمنان، از وقوع یا دامن زدن به اختلافات بومی و قومی و منطقه ای، طرفی نخواهند بست.

۸. رخنه فرصت طلبان در انقلاب

فرصت طلب کسی است که نسبت به آرمان های انقلاب بی اعتقاد یا بی تفاوت و در تلاش برای تأمین منافع شخصی خویش است. استاد مطهری در این رابطه می گوید: «هر نهضت مادام که مراحل دشوار اولیه را طی می کند، سنگینی اش بر دوش افراد مؤمن، مخلص و فداکار است. اما همین که به بار نشست و یا لاقط نشانه های بار دادن آن آشکار گشت و شکوفه های درخت آن هویدا شد، افراد فرصت طلب نفوذ می کنند... تا آن جا که انقلابیون مؤمن و فداکاران اولیه را از

میدان به در می کنند... انقلاب فرزند خور نیست، غفلت از نفوذ و رخنه فرصت

طلبان است که فاجعه به بار می آورد... مبارزه با رخنه و نفوذ فرصت طلبان علی

رغم تظاهرات فریبنده شان یکی از شرایط اصلی (حفظ) یک نهضت در مسیر

اصلی است.» ()

در هر انقلابی گروهی هستند که به انقلاب ایمان و اعتقاد ندارند، ولی حفظ و

دستیابی به منافع شخصی یا گروهی، آنان را وادار می دارد تا در تار و پود انقلاب و

حتی، تا آنجا که زمینه به آن ها اجازه دهد، در سطوح بالای انقلاب رخنه کنند.

بدیهی است که پس از دستیابی به قدرت، در فرصت های مناسب لطمات و

ضربات کوبنده خود را بر پیکر انقلاب، نظام و رهبری وارد خواهند کرد. پیامبر

اکرم (صلی الله علیه و آله) در حدیثی می فرمایند: «لست اخاف علی امتی غوغاء

قتلهم و لا عدوا یجتاههم، و لکنی اخاف علی امتی ائمه مصلین ان اطاعوهم فتنوهم

و ان عصوهم قتلوهم.»؛ بر امت خویش از آشوبی که آنان را به خون کشد و یا از

دشمنی که بر میهن شان بتازد، نگران نیستم، بلکه بر ملت خویش از پیشوایان

گمراهی بیمناکم که اگر آنان را فرمان برند، ایشان را به کفر می کشانند و اگر از

فرمان آنان سر پیچی نمایند آنان را می کشند.

قرآن کریم بین مؤمنانی که پیش از فتح مکه ایمان آورده و در راه خدا انفاق و

جهاد می کنند، با مؤمنانی که پس از فتح مکه ایمان آورده و انفاق و جهاد می

کنند، فرق می گذارد.

۹. بزرگ نمایی نقش جریان روشن فکری در انقلاب

عده ای از شخصیت های روشن فکری که بعضاً سر و کاری با دین نداشتند و یا

حتی بعضاً دین ستیز نیز بودند، بسیار با حکومت طاغوت مقابله می کردند، و به

رغم عده و عده اندکشان در قیاس با نیروهای مذهبی، در مواردی مایه امید

دشمنان انقلاب بودند؛ زیرا با بر سرکار آمدن احتمالی آن ها امکان بسته شدن یا

انحراف راه انقلاب میسر می شد. آخرین تحولات قبل از پیروزی انقلاب هم نشان

دهنده تلاش بی حاصل دشمنان انقلاب برای به کرسی نشاندن چنین شخصیت

ها، و به زعم خودشان فرو نشاندن خشم انقلابی مردم بود که صد البته به جایی

نرسید.

پس از انقلاب نیز دولت موقت از افرادی استفاده کرد که بعضاً نه تنها مذهبی نداشتند، بلکه در تحقیر انقلابیون و متدینان از خود جسارت نشان می دادند! آن چنان دولت غیر متعهدی نمی توانست بیش از آن یک سال دوام آورد. شخصیت های روشن فکر مذهبی نیز عناصری ظاهراً مذهبی اند ولی فاقد انگیزه هایی هستند که انقلابیون را به پیروزی رساند. هرچه از ایام پیروزی انقلاب فاصله گرفتیم حضور و جنجال آفرینی این دسته از روشن فکران بیش تر شد: آن ها طعمه خوبی برای دشمنان انقلاب اند؛ زیرا با تظاهر به مذهب، جسورانه به تعرض نسبت به ریشه های انقلاب، رهبری و ولایت پرداخته اند. همین ها از آزادی موجود در جمهوری اسلامی که مجالی برای تبیین حق است، و نه فرصتی برای تبلیغ باطل، سوء استفاده کرده و با راه انداختن مطبوعات متهتک و جنجالی و غیر متعهد نسبت به آرمان های نظام، یا برگزاری جلسات سخنرانی و به اصطلاح افشاگری، به تحکیم فلسفی مبانی انحراف اجتماعی پرداخته اند، آن ها قصد اصلاح ندارند بلکه آلت دست بی جیره و مواجب دشمنان انقلاب شده ا